

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عنكبوت (جله دوم)

جله خانوادگی - اسد اخوت ۱۳۹۷/۰۱/۲۹

برای سلامتی خودتان و کسانی که در راه خدا مجاهدت می کنند، صلواتی بفرستید.

ارتباط سوره عنكبوت را با شب های قدر می خواهیم بررسی کنیم.

امروز هم روز اول شعبان است و کم کم به نیمه شعبان از روزهایی که به عنوان شب قدر مطرح می شود، می رسیم. در ماه شعبان و رمضان با مفهوم شب قدر در ارتباط هستیم.

اولین نکته ای که باید فرد در زندگی درک کند و آنچه را که در مورد زندگی می گوئیم در مورد شب قدر هم باید درک شود (چرا که گفته شده شب قدر «خیر من الف شهر» است و هزار ماه زندگی کردن است و اقتضای شب قدر این است که آنچه انسان باید در هزار ماه بفهمد را، می تواند در یک شب بفهمد) این است که درکی از زندگی دنیا داشتن مهم است. بداند که زندگی دنیا یک زندگی پرچالش است. دومین نکته اینکه درکی از ایمان آوردن و ادعای ایمان داشته باشد و بداند که هرکسی به ایمانی برسد، حتما آزمایش نیز می شود و فرقی نمی کند. حتی ممکن است در سطح امام معصوم باشد، او را نیز در آن حال هم متناسب با ایمانش دچار فتنه شود. هرکسی را با ایمانش دچار چالش می کنند.

پس دومین بحثی که باید درک کنیم این است که ایمان آوردن امتحان دارد.

سومین مطلبی که باید درک کند این است که فرد باید احساس کند این قاعده برای قوم خاصی نیست و زمان ندارد و این قاعده همیشگی است.

اصل بعدی که از آیات اولیه بدست می آید این است که پاداش و عقاب دایرمدار صدق و کذب انسان است و خدا در این مورد قضاوت می کند. اینکه کسی ایمان بیاورد و پایداری کند یا نکند.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)

انسان وقتی به بدی گرفتار می‌شود، زنجیره بدی آنقدر او را به بدی‌های دیگر می‌کشاند که گویی در حال سبقت گرفتن در بدی‌ها است و انسان باید مراقب باشد در چرخه بدی‌ها قرار نگیرد. لذا اولین کاری که انسان باید انجام دهد این است که باید ببیند کدام رفتارهایش بد است و آن را اصلاح کند. اگر کسی بگوید که مهم‌ترین اولویت زندگی انسان چیست، باید بگوییم این است که بدی نکند. زمان‌هایی که انسان بدی می‌کند و نمی‌داند که دارد بدی می‌کند..

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

بنا شد بر روی این آیه مطالعه کنید.

یکی از مفاهیمی که با لقاءالله عجین شده است، بحث مرگ است. صرف نظر از اینکه خطاب در اینجا چگونه است، مفهوم مرگ با لقاء خدا قرین هستند و با هم مرتبطند.

از طرفی مفهوم اجل یک بازه زمانی است که تمام می‌شود و این فقط مربوط به اجل آخر و تمام شدن زندگی نیست. مجردی، کودکی و ... اجل دارند. مفهوم لقاءالله را می‌توان در مفهوم اجل فهمید.

لقاء خدا را می‌توان در مقاطع مختلف زندگی تجربه کرد. اگر کسی گفت چقدر لقاء خدا را تجربه کرده‌اید می‌گویدیم به اندازه درکمان از اجل. هرکس بیشترین درک را از اجل داشته باشد بیشترین درک را از لقاء می‌تواند داشته باشد. هر کس درک‌اش از اجالش بیشتر باشد، درک‌اش از لقاءاش نیز بیشتر می‌شود. درک از اجل از مقوله علم است و این علم برای فرد روشنایی و نورانیت ایجاد می‌کند.

به سر آمدن دوره کودکی؛ برای کودک درکی از اجل وجود ندارد. فهم اجل خودش یک علم است. اگر بچه‌ای گفت که من فهمیدم که بچگی‌ام تمام شد، این یعنی خیلی فرد فهمیده است و البته ما نوعاً تا پایان میانسالی همچین درکی را در افراد نمی‌بینیم! گویی انسان قسم خورده است که تا نمیرد اجل را درک نکند.. وقتی هم که مُرد، فایده-ای ندارد. خدایی را می‌بیند اما با رویکرد دیدن اجل، که دیگر فایده‌ای برایش ندارد.

اجل دو نوع است؛ اجلی که بعدش اجل هست و اجلی که بعدش اجلی نیست. نوعا آدم‌ها حواسشان به از دست دادن اجل نیست. ممکن است انسان‌ها از دست دادن نعمت را بفهمند اما از دست دادن اجل را نمی‌فهمند و این خیلی سنگین است. مثلا گاهی انسان در زندگی این را حس می‌کند و دردی برای او حاصل می‌شود اما باز هم نمی‌فهمد که این اجل است؛ مثلا شما امتحان کنکور دارید، یک سال می‌خوانید و آنقدر می‌خوانید که در ساعت‌های نزدیک به جلسه امتحان خواب می‌مانید. می‌روید سر جلسه و درها بسته شده است. شاید فقط پنج دقیقه دیر رسیده باشید اما به هر حال در بسته شده است. یا مثال دیگر اینکه سر کنکور حاضر می‌شوید اما قبلش کم خوانده‌ای یا حواس پرتی کرده‌ای و چندتا تست را خوب نزدی، بعد می‌بینی به واسطه این اشتباه زدن به جای تهران، فرضا شهر X قبول می‌شوی و چهار سال باید به شهر دیگری بروی. برخی مسائل مثل ازدواج خیلی مهم می‌شود. فرضا در بچوحه زمان ازدواج فرد دچار گناهی می‌شود یا غافل می‌شود و سطح لیاقتش را برای ازدواج با آدمی که اهل گناه است، تنزل می‌دهد و این دیگر یک روز و دو روز نیست و یک عمر زندگی است.

ما نسبت به اجل واکنش سریع و فعالی نداریم. هر کاری باید در زمان خودش انجام شد. خیلی از خانواده‌ها که بچه‌دار نمی‌شوند بخاطر تاخیر در زمان بچه‌دار شدن است. بماند که ساختارهای اجتماعی زندگی، ما را به تاخیرهای زیادی در زندگی کشانده است. یک مرتبه در جامعه سن ازدواج از ۱۸ به ۳۰ الی ۳۵ می‌رسد و این‌ها ابعاد اجتماعی و تبعات زیادی در جامعه خواهد داشت. بین نیازها تزاخم ایجاد می‌شود و اولویت‌بندی‌هایی که صورت می‌گیرد باعث تاخیر در کارها می‌شود.

درگیری‌های اجل منجر به تغییر اولویت‌ها می‌شود. یک سال از عمر ما گذشت و باید در این یک سال، سطح ما بالا آمده باشد. سال قبل را از دست داده‌ایم و سال‌های پیش رو را داریم. اجل در هر لحظه‌ای با ما هست و لقاء نیز همینطور. در اجل هر چیزی فقط کمال است یا فقدان کمال. حتی کسانی که فاقد کمال هستند وقتی می‌میرند تا مدت‌ها حتی در برزخ هم نمی‌فهمند که مرده‌اند و حتی وقتی برای قیامت بیدار می‌شوند باز هم متوجه مرگ‌شان نمی‌شوند! هرچه فرد هوشیارتر باشد، نسبت به مرگ نیز هوشیارتر است.

پیشنهادمان این است که برای درک اجل یک کار خیلی ساده و پیش پا افتاده انجام دهید. چون اغلب کتاب‌خوان هستید، یک کتاب را در نظر بگیرید. این کتاب را با هر تعداد صفحه‌ای که دارد در نظر بگیرید. یک بار دو سه صفحه را با تمرکز بخوانید و ببینید که برای خواندن این چند صفحه چقدر زمان لازم دارد. بعد بر اساس آن حساب

کنید که کل کتاب چند ساعت باید خوانده شود و سهم کتاب برای خوانده شدن را بدست آورید. بعد در برنامه خودتان ببیند چقدر و کی وقت دارید که کتاب را بخوانید؛ مثلاً بگویید تا آخر هفته این ۱۰۰ دقیقه را برای مطالعه کتاب اختصاص می‌دهم و کتاب را می‌خوانم. اگر تا آخر هفته مطالعه نکردید، خود را توبیخ کنید. باید انسان زمانی خودش را تنبیه کند..

من زمان این کار را حساب کرده‌ام. وقتی حساب می‌کنید، از زمان‌های از دست رفته وحشت‌زده می‌شوید. تمرکز ندارم، حوصله ندارم، مزاحم می‌شوند، اختلال ایجاد می‌شود، چرا این را انتخاب کردی و... و از زمین و آسمان بهانه جور می‌شود تا نخوانیم. این می‌شود مفهوم اجل.

بزرگ‌ترین اسراف‌ها بر روی کره زمین از اول خلقت تا به امروز، اسراف در وقت بوده است. بی‌ارزش بودن وقت برای انسان در حالیکه بزرگترین نعمتی که خداوند به انسان بعد از عقل و توانش از نظر نعمت و امکانات داده است، بحث وقت و اجل بوده است. هرکسی در هرجایی بناست به جایی برسد باید مدیریت زمانش را بداند و اساساً الهامات الهی به کسی می‌شود که گوش به زنگ و در لحظه و در آن باشد.

آدم باید مشارطه داشته باشد؛ یعنی حساب کتاب کند و بگوید مثلاً اگر این کتاب را نخواندی، اینگونه تنبیه می‌شوی. نفس سرکش است و نمی‌توان آن را به حال خود رها کرد. نفس انسان سرکش است و تمایل به خوش‌گذرانی دارد.

بعد باید مرتب کارهایش را ارزیابی کند و مراقبه داشته باشد. بعد باید ببیند کجای کارش اشکال دارد، توبه کند و اصلاح انجام دهد.

درک زمان خیلی مهم است. اگر برنامه‌ریزی داشته باشید به هر کاری که بخواهید، می‌توانید برسید و به خوبی انجام دهید. بحث اجل معجزه است. در بحث برنامه‌ریزی و زمان‌داری، حساس باشید. به جدّ فهمیده‌ام که این موضوع از مهم‌ترین موضوعات زندگی انسان است و هرکس سرّ آن را کشف کرد، حداقل آن علامه شدن است!

ظرفیت یادگیری انسان بسیار بالاست و راه‌های میان‌بر یادگیری خودش موضوعی است. درک کردن شب قدر از این مقوله است که سوره قدر را بخوانیم که بفهمیم برخی از اجل‌ها خیلی خاص هستند و یک مرتبه راه انسان را بسیار کوتاه می‌کنند و درک شب قدر به نوعی باعث جلو افتادن پنجاه سال یک انسان می‌شود.

این تمرین اول را انجام دهید تا فهم اجل برایتان جزیی و تفصیلی شود.

از جایی شروع کنید که در اختیار شماست. برخی از امور در ابتدا به نظر تحمیلی است بنابراین برای درک اجل از جایی شروع می‌کنیم که در اختیار خودمان است. بالاخره حداقل ۶۰ ساعت از هفته در اختیار خودتان است. هر کسی توانست مفهوم اجل را بفهمد، لقاء را می‌فهمد.

طبق آیات و روایات لقاءالله، زمان برخورد با یک حقیقت است که الزامی ندارد انسان در زمان برخورد با آن حقیقت حالش خوب باشد، ممکن است حالش هم خوب باشد. بستگی دارد که کسی دارد می‌بیند، از چه جهتی می‌بیند. کمالی ببیند یا نقصی ببیند. مثال: پدر و مادری نه ماه انتظار کشیده‌اند و در هر لحظه تولد و پایان زمان حمل، مادر نفس راحتی می‌کشد و وقتی چشمش به فرزندش می‌افتد، حس می‌کند این چیز دیگری است و این حالت سرور است. دوره قبل طی شد و کمالی ایجاد شد و حسی که وجدان فرزند می‌کنید، حس کمال است که به آن خدا می‌گوییم و جلوه خدا در آن شادی و سرور و رضایت است. کاش می‌شد این را در ظرفی حفظ می‌کردند چون بعدا آن حس را فراموش می‌کند. حس غفران است و ریختن همه گناهان.. فکر کنید در اثر بی‌مبالاتی بچه‌ای که به دنیا می‌آید، همراه با نقصی به دنیا بیاید. بی‌درنگ به سراغ نقص‌های خودش می‌رود که من چه کرده‌ام که بچه‌ام چنین شده است. لقاء اتفاق می‌افتد اما در آن سرور نیست..

خاصیت لقاء برخورد با حقیقت کمالی است اما برآیندش لزوما رضایت نیست و این برمی‌گردد به عقبه اجل. این اجل در هر لحظه وجود دارد. وقتی یک شبانه روز ما فوت می‌شود و کاری که بنا بوده انجام داده شود، انجام نشده است. هر کسی در هنگام خواب باید فکر کند که طبق آیات، داری می‌میری و ممکن است بیدار نشوی و اگر دوباره بیدار شوی یعنی عمر دوباره به تو داده‌اند. در دعا‌های اهل بیت (علیهم السلام) در سجده‌های نماز شب، تعابیر زیبایی در درک اجل آمده است، به ویژه در قنوت نماز وتر. انسان باید با خواب‌هایش مشق اجل انجام دهد.

اجل بازه زمانی «از-تا» است و انواع مختلفی دارد.

پیشنهاد دوم برای برنامه‌ریزی این است که به مدت یک ماه رصد کنید. فعالیت‌های انسان در ماه پخش است و بر اساس ماه، بررسی و رصد اعمال دقیق‌تر است و خطای برنامه‌ریزی را می‌گیرد. ما به ازای وقتی که صرف کرده‌اید باید کار داشته باشید و نباید بگویید بعد از یک ماه که مثلاً سی ساعت از وقتم را نمی‌دانم چه شده است! بیست ساعت گم شده در برنامه‌ها یعنی یک کتاب سخت را خواندن. آدم‌ها در گام اول نمی‌خواهند به ترکیب برنامه‌های-

شان دست بزنند. در ابتدا باید پرتی وقت‌ها از بین برود. برای وقت‌های پرتی به راحتی می‌توان برنامه‌ریزی و کار تعریف کرد. پس باید به ازای هر زمان، کاری داشته باشد. بعد فرد متوجه می‌شود که زمان‌هایی دارد که معلوم نیست چه کار کرده است. این گام اول خیلی مهم است. در بهترین آدم‌ها، بیست ساعت زمان گم شده وجود دارد.

وقتی انسان بدون محاسبه زندگی می‌کند، خیلی پرتی دارد. بعد از مشخص شدن این پرتی‌ها، باید برود سراغ محتوای برنامه‌اش و آنها را اصلاح کند.

کارهای ضروری مثل غذا خوردن و کارهایی که قابل ترک کردن نیستند. کارهای دوم کارهای مفید زنجیره‌دار هستند.

داشتن احساس فتح در کارها، مربوط به لقاء است. در کتاب‌های حضرت امام (ره) کلمه فتح تقریباً معادل لقاءالله گرفته شده است.

بنده این هفته کشف آدم‌های خاص در منطقه زابل را به عنوان ماموریت خود انتخاب کردم و به زابل سفر کردم. با فردی باغ‌دار آشنا شدم که در این بی‌آبی و خشکسالی هنوز درخت می‌کارد. آب شور و زمین شور. پیرمردی با هشت فرزند... می‌گفت من نباید از اینجا بروم. سال اول درخت کاشتم و همه خشک شد و سال دوم نیز به همین ترتیب و سال سوم پای زمین نشستم و گفتم خدایا تو می‌دانی که من نمی‌روم و بعد الهامی شد به من که فنی را به کار بردم که بازه‌کشی و کاشت درخت کنار آنها، شروع به کار کردم و این بار شد.

لحظه‌ای که برگ درختش را می‌بیند، این لحظه لقاءالله است. نورانیت او را می‌دید که خدا را حس کرده است. دعا کرده و خدا را دیده.. «هو السميع العليم» به حالتی از اضطراب می‌رسد که فقط خدا را می‌خواهد.

این کاری که او کرده می‌تواند باعث نجات سیستان شود. آب تبخیر شده، دیگر شور نیست و این ابداع باعث ایجاد کشاورزی در آن منطقه شده است. الهامی که نجات یک قوم و نسل می‌شود.

اجل زمانی است که باز نمی‌گردد و بهای هر اجلی لقاء خداست. اگر خدا یافت شد، در آن اجل یافت شد و گرنه لقای نیست و باید کم‌کم این زمان، به لحظه برسد که در هیچ لحظه‌ای نباید غافل شد از خدا و لقاء الهی.

از خداوند بخواهیم حقایق را ببینیم.

این تمرین را در هفته انجام دهید. نیت کنید که خداوند در سر راه شما آدمی قرار بدهد که مفهوم اجل را فهمیده است و در هر اجلی، لقاء را نیز فهمیده است. داشتن این دعای هم که چنین انسانی را ببینید، برای فرد خوب است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات